

شکوفایی اصل است

هم‌اکنون جان دیویی را پدر آموزش نوین تلقی می‌کنند...



هم‌اکنون جان دیویی را پدر آموزش نوین تلقی می‌کنند.

او به‌راستی بنیانگذار فلسفه تعلیم و تربیت است. او که بحق به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین پیشروان اصلاحات آموزشی از او یاد می‌شود در این مطلب به‌طور اجمال و خلاصه‌وار از برخی از اصلی‌ترین اصول آموزشی که جاذبه‌هایی دموکراتیک، قابل اجرا و لذت‌بخش را برای کودکان به همراه دارد، سخن گفته است.

هدف و مقصود آموزش و پرورش همواره بر همگان مبرهن بوده است. در واقع جوهره اصلی این مجموعه عظیم فراهم‌سازی و انتقال دانش و معلوماتی است که نسل جوان برای رشد و شکوفایی مرحله به مرحله، خود به‌عنوان عضوی از جامعه به آن نیازمندند. با اندکی کاوش و جست‌وجو درمی‌یابیم که اصول ابتدایی این آموزش به بومیان جوان مرزراهی استرالیا پیش از ورود سفید پوستان نیز داده می‌شد و این دقیقاً به مثابه همان آموزشی است که در دوران طلایی آتن به جوانان می‌دادند و مطمئناً اصول آموزش و پرورش کنونی نیز بر پایه همین مقدمات وجودی تعلیم و تربیت قرار گرفته است؛ چه آنچه این آموزش در اتاقی کوچک در روستایی دورافتاده باشد و چه در مدرسه‌ای مدرن در جامعه‌ای رادیکال. با این اوصاف باید به این نکته اشاره شود که رشد و شکوفایی در میان بومیان استرالیا وجه اشتراکی با جوامع یونان باستان و حتی با جوامع مدرن امروزی نداشته است.

هر تعلیم و تربیتی نماد و نشانه نیازهای منحصربه‌فرد جامعه‌ای است که کودکان در آن به رشد و شکوفایی دست می‌یابند. من باب مثل هیچ فردی از تمایزات روش‌های آموزشی در مدارس روسیه با سایر نقاط جهان اظهار تعجب نخواهد کرد و به همین گونه جوامع بومیان استرالیا، یونانیان و شهروندان شوروی یا جوامع زیر نفوذ هیتلر دارای تعاریف و محدوده‌های مشخصی بودند. در واقع اهداف و منزلگاهی که این جوامع برای خویش تعیین کرده و همچنین تمایزات و دیدگاه‌های آنان در باب آموزش و پرورش، ما را به سوی درک فراست منحصر به فرد هر یک از این جوامع رهنمون می‌سازد.

در آغازین دوره‌های آموزش در جوامع مدرن ایده‌های دموکراتیک از طریق تعلیم اصول اولیه یادگیری به کودکان و در دوره بعد، از مسیر نظارت غیرمحمسوس بر نوجوانان، به دانش‌آموزان انتقال داده می‌شد. به مرور زمان زندگی شروع به تغییر و تحول می‌کند. اسباب‌آلاتی که روزی ساخته دست بشر بود توسط ماشین‌آلات صنعتی تولید و اکتشافات و اختراعات علمی باعث آمدن راه‌آهن، تلفن و تلگراف، گاز و الکتریسیته و ماشین‌آلات کشاورزی شد.

ورود این ابزارآلات نوین به عرصه زندگی آدمی نیاز به دانش و علمی فراتر از آنچه به‌طور سنتی آموزش داده می‌شد را دوچندان کرد و سرانجام با اختراع اتومبیل، سینما و رادیو همراه با تأثیرات عظیمشان بر خانواده‌ها چرخه سنتی آموزش از حرکت بازماند و تعلیم و تربیت نوین نمود پیدا کرد. بدین طریق پس از تغییر و اصلاح منابع درسی، علوم و روانشناسی فردیت، همانند 2 خط موازی به سرعت گسترش یافتند و تقریباً هیچ‌گاه یکدیگر را قطع نکردند.

کشفیات در باب نحوه آموزش همگانی، تفاوت‌های فردی و ارتباط میان انگیزه و تلاش پیش از آن برای استادان و دست‌اندرکاران آموزشی در آن زمان ناشناخته بود و مردم حس خوشایندی نسبت به پدیده‌های نوظهور نداشتند. البته بودند بسیاری که این اکتشافات را تحسین می‌کردند اما در نهان بی‌میلی شدیدی نسبت به انتقال جنبه‌های مثبت این پدیده‌ها در قالب آموزش داشتند. در واقع به‌طور خلاصه می‌توان عنوان کرد:

- ذهن آدمی قادر نخواهد بود بدون پیش‌زمینه قبلی، تحت آموزش‌های نوین قرار گیرد. اطلاعات ارائه‌شده باید با تجارب قبلی فرد یا نیازهای کنونی او مطابقت داشته باشد. در واقع می‌توان گفت یادگیری، فرایندی عمومی به تخصصی است.

هر فردی نه تنها در توانایی‌های عمومی یا شخصیتی بلکه حتی در ظرفیت‌ترین موارد نیز با دیگر افراد تفاوت دارد؛ نتیجتاً شیوه‌های هم‌تا و یکسان نمی‌تواند نتایج یکسان را در آموزش پدید آورد. به عبارت دیگر هر چه ما بیشتر سعی در هماهنگ‌سازی افراد با یکدیگر داشته باشیم باید شیوه‌های فردی و متفاوت‌تری را برای هر یک از آنها در نظر بگیریم.

تلاش و پشتکار، بدون پشتوانه انگیزه‌های شخصی امکان‌پذیر نیست. این مطلب در امر آموزش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است به آن دلیل که در نبود انگیزه و علاقه، شخص آن‌گونه که باید و شاید نخواهد توانست تمام تلاش خویش را به کار گیرد و زحمات او صرف درگیری‌های احساسی و اخلاقی برای تمرکز بر موضوع مورد نظر خواهد شد.

می‌توان گفت که جنبش آموزش پیشرفته حاصل رشد تحقق در واقع‌گرایی مدیران آموزشی، از نیازهای جامعه در حال رشد و پیچیده امروزی است. طبق این نظریه مباحث نوین لزوماً باید در ارتباط با یکدیگر و انحصاراً در ارتباط و پیوستگی با جهان خارج از محیط آموزشی باشد. همچنین انتظار می‌رود دانش نوین روانشناسی در باب تمایزات یادگیری‌های فردی در متن آموزشی و متون درسی گنجانده شود.

چشم‌انداز هماهنگ‌سازی و تطبیق برنامه آموزشی با خاستگاه‌های اجتماعی نیازمند بهره‌وری از آموزه‌های روانشناسی نوین به‌منظور افزایش سطح یادگیری دانش‌آموزان است. درحالی‌که نظام آموزشی سعی در تطبیق برنامه آموزشی مدارس با جامعه دارد ضرورتاً این مسئله حائز اهمیت می‌شود که #171جامعه کنونی از چه ایدئولوژی‌های فکری تبعیت می‌کند؟ ارکان اصلی آن جامعه چیست؟ و از چه نقاط قوت و ضعفی برخوردار است؟

در حاشیه نیز پرسش‌های بی‌شماری نیازمند نقد و بررسی‌اند: آیا تعلیم و آموزش کودکان مطابق با خاستگاه‌ها و باورهای جامعه و به‌منظور حفظ آنها امری قابل پذیرش است یا آنکه باید کودکان را به‌گونه‌ای تعلیم و رشد داد که قادر به سنجش و محک ارزش‌های جامعه بوده و در مقابل نیز قابلیت تغییر یا یافتن ارزش‌های جدید را دارا باشند؟ کودکان ما چه مقدار نیازمند کسب اطلاعات تاریخی و درک تغییر و تحولات فرهنگ خویش‌اند تا از این طریق بتوانند جهان امروزی را بیش از پیش درک کنند؟ با این وصف پاسخ به این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های دیگر در حوزه فلسفه عملی امری غیرممکن نخواهد بود. در شیوه مقایسه مدارس پیشرفته با مدارس سنتی در خواهیم یافت که هیچ‌گونه شواهد عینی دال بر تأیید نظریه‌ای که عنوان می‌دارد مشکلات رفتاری کودکان در مدارس پیشرفته رایج‌تر است، موجود نیست. در واقع گمان می‌رود که مدارس پیشرفته برای ناظرانی که تجربه‌ای سنتی از مدرسه داشته‌اند (نظیر مقررات خشک و سخت کودکانی ساکت که روی نیمکت‌ها با ترتیبی خاص نشسته‌اند و تا آن زمان که معلم به آنان اشاره نکرده باشد سخن نمی‌گویند) امری غیرقابل تصور می‌نماید.

در اینجا شایان ذکر است که تأکید کنیم آموزش نوین پیرو اهداف مدارس سنتی نخواهد بود. در واقع در اینگونه محیط‌ها هر یک از افراد برای فعالیت‌های مشترک تلاش می‌کنند و گفت‌وگو، مشورت و تحرك در آنها به‌وضوح به چشم می‌خورد؛ صرف‌نظر از آنکه افراد در چه مقطع سنی باشند. استانداردهای لازم برای معیار سنجش نظم و ترتیب کلاس، میزان سکوت دانش‌آموزان نیست بلکه میزان همکاری و فعالیت و دخالت دانش‌آموز در امر یادگیری است.

به عبارت دیگر مسئله‌ای که در این کلاس‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است کیفیت و میزان کاری است که از طریق هر فرد و نهایتاً گروه به انجام می‌رسد. با این حال آموزش پیشرفته در جهت به‌کارگیری مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و علایق در فرد می‌کوشد تا یادگیری را ارتقا بخشد و حس خوشایندی را در کودکان پدید آورد.

البته بسیاری از متصدیان امر نیز بر این عقیده‌اند که روش‌های آموزش پیشرفته تنها برای سنین پایین و کودکان مناسب است و آن هنگام که دانش‌آموزان به دوره متوسطه وارد می‌شوند روش‌های سنتی آموزش لزوماً باید جانشین متدهای نوین شود تا این امکان را فراهم آورد که امتحانات ورودی دانشگاه‌ها را هرچه بهتر پشت‌سر گذارند.

در این زمان دانش‌آموز بیش از همه نیازمند به خاطر سپردن انبوهی از اطلاعات است و در واقع او باید زمان زیادی را صرف حفظ جزئیات کند تا قادر به پاسخگویی به ظریف‌ترین سؤالات نیز باشد.

درحالی‌که به‌دلیل تغییر و تحولات زندگی خارج از محیط آموزشی، تجارب و علوم پیشین دائماً در حال رشد و دگرگونی است والدین امروزی نیز بر آنند تا رفاهی را برای کودکانشان فراهم آورند که روزی خود از آن بی‌بهره بوده‌اند و به این جهت روند تغییر و تحول در مدارس سنتی امروزه بیشتر از قبل سرعت یافته است. در این راستا هر آموزش ارزش‌مداری توان مضاعف خویش را در راستای غنی‌سازی هر چه بیشتر زندگی جوانان و پرورش آنان برای مواجه‌شدن و رویارویی با مسئولیت‌های خطیر بزرگسالی به کار می‌گیرد.

زندگی همانند کوه عظیمی است که برای صعود از آن، نیازمند پشت‌سرگذشتن صخره‌های طاقت‌فرسای هستیم؛ پس بهتر است از هم‌اکنون از زندگی لذت ببریم.

جان دیویی

همشهری آنلاین- ترجمه ساناز سراپی‌زاده